



بررسی کارنامه استقلال خواهی رهبر شهید در گفت و گو با سعید لیلاز

باید به احترام آقای خامنه‌ای

کلاه از سر برداریم

گفت‌وگو

مرتضی گل‌پور

معاون سردبیر

گفت و گو با سعید لیلاز پس از اقامه نماز بر پیکر مطهر رهبر شهید انجام شد. محور گفت‌وگو، واکاوی ریشه‌ها، دلایل و پیامدهای جریان تاریخی استقلال طلبی ایران در مقابل قدرت‌های غربی بود. اما سعید لیلاز از داستان

استقلال طلبی ایران فراتر رفت و نه تنها از ایستادگی رهبر شهید بر سر استقلال کشور گفت، بلکه با توجه به ایستادگی آیت‌الله خامنه‌ای مقابل بزرگ‌ترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان، ایشان را آخرین انقلابی تاریخ نامید. آنچه در ادامه می‌آید، گزیده‌ای از این گفت‌وگوست و متن کامل آن در مجلدی ویژه منتشر خواهد شد.

بعد از شکست عباس میرزا از روس‌ها که ما با قدرت نظامی و اقتصادی غرب جدید آشنا شدیم، تا امروز ایران، امنیت ملی و نسبت ایران با نظم جهان در یک تلاطم و عدم ثبات بوده است تا اینکه در جنگ ۳۰ روزه رمضان توانستیم بزرگ‌ترین قدرت نظامی و اقتصادی تاریخ بشر را متوقف کنیم. این فرآیند برای ما چه معنایی دارد؟

آن نوع مواجهه و این نوع برداشت از جنگ چالدران شروع شد. ما در جنگ چالدران برای اولین بار متوجه شدیم که در جهان اتفاقی درحال افتادن است ما از آن بی خبر هستیم. این امر تجربه تحولات بسیار مهمی شد و اساساً شاه عباس اول همه تمرکز خود را بر جبران خسارت‌های جنگ چالدران گذاشته بود. بنابراین، اولین مواجهه ایران با غرب هم در دوره صفویه بود. اما در مواجهه ایران با غرب در این دوره، ما و غرب به نسبت قدرت برابر داشتیم، به این صورت که غربی‌ها به عنوان یک قدرت برابر با ما برخورد می‌کردند تا در برابر قدرت عثمانی از نیروی ایران استفاده کنند. اما ۸ سال بعد که قاره آمریکا کشف شد و اروپا از شرق جهان بی‌پایز شد، صحنه ژئوپلیتیکی جهان عوض شد و در این تحول ایران به طور کلی کنار گذاشته شد، به گونه‌ای که پس از این دوره، «رودی مته» می‌گوید وقتی جهانگردان اروپایی در پایان این بازه زمانی به ایران بازگشتند، دیدند که ایران در واقع مغالکی است و اصلاً با آنچه در دوره عباس اول و دوم بود قابل مقایسه نیست. عقب‌ماندگی فنی و توسعه ما در این دوره شروع شد. البته

این عقب‌ماندگی محتمل ایران نیست و یک مسئله جغرافیایی است که یعنی کل آسیا و آفریقا را نیز شامل می‌شود. اما این عقب‌ماندگی در ایران تجلی خاصی داشت، یعنی آنقدر برای ما سنگین بود که از دوران عباس میرزا به دلمشغولی ویژه ایرانیان تبدیل شد. از دوره عباس میرزا تا امروز ما با این مسئله و این فکر مواجه هستیم که ما عقب افتادیم و باید یک فکر دربارۀ این عقب‌افتادگی بکنیم. تا همین امروز، مسئله ما بود که عقب‌ماندگی علمی خود را در حوزه فناوری‌های نظامی کارهای رسیدیم به آنجا که ما علم است و ما در علم و تکنولوژی عقب ماندیم. برای همین از دوره صفویه سعی می‌کردیم به شیوه‌های مختلف در حوزه فناوری‌های نظامی کارهایی انجام دهیم و انواع کارخانه‌های اسلحه‌سازی را بنا کنیم. اما تمدن ایران به ویژه از اتم، دوم صفویه به بعد دیگر از نفس افتاد، درحالی که افکار ما از نفس نیفتاد. فرق ما با اغلب کشورهای منطقه، البته به جز مصر و ترکیه، این است که ما همواره دنبال راه حل می‌گشتیم که چرا این عقب‌ماندگی وجود دارد. به باور من، انقلاب ۲۲ بهمن که انقلاب بزرگ تاریخ باشد، به طور کلی سومین انقلاب بزرگ تاریخ و شاید آخرین انقلاب بزرگ تاریخ باشد، یعنی توانیم جبران کنیم؟ ما به عنوان ایران، نمی‌توانیم به عنوان یک قدرت دنباله‌رو ادامه دهیم.

در دوره قاجار راهبرد ما بر غرب موازنه مثبت بود، رضا خان به آلمان نازی به عنوان قدرت نوظهور نزدیک شد، پهلوی دوم هم به آمریکا متکی

به‌رغم این جابه‌جایی انگلیس و آمریکا، اتفاق خاصی نیفتاد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، جامعه مدنی ایران این قدر نیرومند شده بود که شاه دیگر به سادگی نمی‌توانست خود را در آغوش یک قدرت خارجی رها کند. آن قدرت خارجی، با ایران بسیار رذیلانه رفتار می‌کرد؛ الان هم حتی با متحدان خود هم این رفتار را می‌کند. اصلاً متصدی وجود ندارد، همه‌شان برده آمریکا هستند. اما ایرانی‌ها نمی‌توانستند این موقعیت و این موضوع را بربایند و در سایه رقابت‌های بین شرق و غرب، انقلاب اتفاق افتاد. به عبارت دیگر، در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی رقابت‌های شرق و غرب به اوج خود رسید و انقلاب ایران توانست به‌عنوان نهادهای که در دستگیر دنیا آمده است، از درون این تضاد به دنیا آید. اما در سال ۱۹۹۱ میلادی، وقتی یکی از دو پسر رقابت‌های بین دو ابرقدرت از هم می‌پاشد، دنیا خطرناک برای ایران شروع می‌شود، دنیایی که در آن ایران یک حرف بیشتر ندارد؛ استقلال، ایران فقط یک حرف دارد؛ می‌خواهد مستقل بماند و من تعجب می‌کنم از دوستان خود که چطور این بزرگ‌ترین گوهر و بزرگ‌ترین گوهر تاریخ ایران را که لحظه‌ای بدون آن نمی‌توانیم به‌عنوان یک ملت ادامه حیات دهیم، نادیده می‌گیرند؛ گوهر استقلال، استقلال ملتی بزرگ‌تر از آن است که بتواند پیرو یک کشور دیگری باشد و فقط می‌خواهد مستقل باشد. اگر به روزهای اول انقلاب دقت کنید، در لسان همه بهیران انقلاب اصلاً حرفی از ضدامپریالیسم بودن یا ضدآمریکایی بودن نیست.

بعد از فروپاشی بلوک شرق، ایران چه وضعیتی پیدا کرد؟ بعد از ۱۹۹۰ میلادی، کسی نه به اسلام ما کار داشت و نه به دموکراسی ما، اما استقلال ما در معرض خطر قرار گرفت.

یعنی بعد از تک‌قطبی شدن جهان، دیگر نمی‌شود روی شکاف شرق و غرب حساب باز کرد؟ برای همین ایرانیان شروع کردند به تعامل مثبت با آمریکا، حاضر سه ساعت درباره ترتیب تلاش ایران برای درهم شکستن آمریکا صحبت کنم و نشان دهم جمهوری اسلامی چقدر تلاش کرد تا نظر آمریکایی‌ها را به یک مشارکت جلب کند. اینهایی که الان می‌گویند چرا از آمریکایی‌ها گندم می‌خرید، یادشان رفته در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۴ ما بزرگ‌ترین صادرکننده نفت دنیا به آمریکا بودیم.

و مهم اینکه در همه دولت‌ها، آقای خامنه‌ای هیچ‌گاه تجارت یا مذاکره با آمریکا را ممنوع نکرد.

خیلی ناراحت‌کننده است که امروز برخی واقعیت‌ها در غبارها فراموش می‌شود. آمریکایی‌ها از ابتدا فقط حاضر بودند به ما گندم، سویا، گوشت و خودرو بفروشند. یعنی فقط لوازم مصرفی را به ایران بدهند و حاضر نیستند تکنولوژی را به ما بفروشند. حتی یک پیچ از بوئینگ را به ایران ندادند. مگر نمی‌گویند اگر با آمریکا مرادۀ داشته باشیم دست از سر ما برمی‌دارد؟ مگر آقای روحانی ۸۰ فروند هواپیمای بوئینگ از آمریکا نخرید؟ آقای روحانی با همین هدف این خرید را انجام داد و اتفاقاً حرکت درستی

هم بود؛ برای این حرکت درستی بود که می‌خواست اعلام کند، ما نیازی نداریم از هیچ جایی گوشت وارد کنیم و اگر بخواهیم گوشت وارد کنیم، نیازی ما این قدر نیست که بخواهد از آمریکا وارد شود، گوشت‌های ارزان‌تر هم می‌توانیم تهیه کنیم؛ پس اگر راست می‌گویید به ما تکنولوژی بدهید. وقتی به محمدرضا پهلوی تکنولوژی ندادند، سید علی خامنه‌ای تکنولوژی بدهند؟ هرگز به شما تکنولوژی نخواهند داد.

در دهه ۳۰ شمسی که شاه با کرپب آلمان وارد مذاکره شد تا ذوب آهن اصفهان را بسازند، آمریکا مانع شد و شاه ناچار شد ذوب آهن را از شرقی‌ها بگیرد. جلوی ساخت کارخانه فولاد در زمان رضاشاه را هم گرفتند. سال‌ها پیش عربستان طرحی را برای تولید داخلی گندم آغاز کرد. در ابتدا، قیمت تمام‌شده گندم برای عربستان ۲۰ درصد از قیمت جهانی بود. آمریکایی‌ها به عربستان گفتند چه کاری است که خودتان تولید کنید؟ ما به شما گندم می‌دهیم. عربستان می‌گفت می‌خواهم گندم مورد نیاز برای کشورم را خودم تولید کنم. ببینید!

بنابراین، پس از فروپاشی شوروی، در مواجهه با چالش‌های یک جهان تک‌قطبی شده، ایران به فکر تعامل با آمریکا افتاد.

آن موقع حکومت صدام هنوز برقرار بود. حکومت صدام هنوز برقرار بود، اما این رژیم رالت و پار کرده بودند. حتی در سال ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ ما به اصلی‌ترین صادرکننده نفت به آمریکا تبدیل شدیم، به گونه‌ای که یک شرکت آمریکایی به نام «کونوکو» به ایران پیشنهاد داد در توسعه میدان نفت ایران مشارکت کند.

که بعد از آن، قوانین تحریمی محدودکننده داماتو در آمریکا تصویب شد که طی آن هیچ شرکت آمریکایی نمی‌تواند بیش از ۲۰ میلیون دلار در نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کند.

این قانون در بهمن ۱۳۷۴ تصویب شد. بنابراین، این شرایط به این معنی است که ایران به طور دائم پالس مثبت برای آمریکا ارسال کرد. اما در مقابل دائماً پالس منفی از آمریکا دریافت کرد؛ درست مانند وضعیت همین حالا، یا اصلاً مانند وضعیت قبل از انقلاب، یا مانند وضعیت بعد از انقلاب. ببینید! وقتی من از مفهوم «امپریالیسم» استفاده می‌کنم، برخی فکر می‌کنند دارم حرف ایدئولوژیک می‌زنم یا خصومتی با آمریکا دارم، در صورتی که من آمریکا را به لحاظ کشوری خاص خود، کشوری شایسته می‌دانم. اما این ویژگی امپریالیسم است. امپریالیسم یعنی به یک کسب و کاریم چرا گوشت گوسفند را دوست دارم، اما نمی‌توانیم به گوسفند بگوییم چرا از دست گرسب فرار می‌کنند! بعد از تجربه نفتی اوایل دهه ۷۰ میلادی ایران متوجه شد که آمریکایی‌ها به دنبال اینکه با ایران همکاری کنند نیستند، برای همین شروع کردیم رقیتم یک سپر ژئوپلیتیک را در داخل خود تولید کردیم.

مفهومی که «ولی نصر» از آن با عنوان دفاع رو به جلو نام می‌برد. در برنامه تقویت توان دفاعی، شروع کردیم به تقویت صنایع موشکی و نظامی خود، آن هم درحالی که ما در همه زمینه‌ها تحریم بودیم و هستیم. اینجا است که باید به احترام آقای خامنه‌ای، تسلیم کامل، یا دشمنی

وقتی می‌دیدم انقلاب را صلابت، چشم در چشم بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان می‌دوید و بدون نگرانی از هر تبعاتی، اینطور محکم صحبت می‌کرد، نمی‌دانید چه انتهای خاطری به من دست می‌داد. اینکه رهبر کشور ایران چنین رفتاری بکند، در تاریخ نیست یا دست کم من یاد نمی‌آید

متوجه شده بودند که آمریکایی‌ها ما را رها نخواهند کرد. تحت هیچ شرایطی ایران را رها نمی‌کنند، یا تسلیم کامل، یا دشمنی.

چرا؟ امروز آمریکایی‌ها حتی نسبت به چینی‌ها هم ادبیات خصمانه‌ای دارند.

اولاً برای اینکه این ماهیت امپریالیسم است، زیرا خصلت امپریالیسم دخالت در همه دنیاست و می‌گوید من باید در همه چیز دنیا دخالت داشته باشم. اما می‌دانید چرا این رویکرد یا ادبیات را نسبت به چین هم دارند؟ بعد از فتح ونزوئلا، ایران یگانه کشور نفتی غیرآمریکایی دنیا است و برای همین باید جلوی آن را بگیرند و مهارش کنند. اما برگردیم به نسبت و رابطه ایران و آمریکا. وقتی به سال ۲۰۰۳ میلادی یا فروردین ۱۳۸۲ شمسی برمی‌گردیم، و این تاریخی است که رژیم صدام حسین را فروپاشاندند، آن هم بدون هیچ دلیلی، در این جنگ بی‌دلیل حدود ۲ میلیون انسان عراقی کشته شدند. چند روز پیش آقای علی الزیدی نخست‌وزیر عراق اعلام کرد که دو تریلیون دلار در این کشور دزدیده شده، و این غیر از دزدی‌های آمریکا از ملت عراق است و من تعجب می‌کنم که برخی‌ها می‌کشند کاش ما هم مثل عراق بودیم.

حتی همین پول‌ها که ناشی از درآمدهای عراق از محل فروش نفت است، هر هفته یا هر ماه از خزانه‌داری آمریکا با هواپیما به عراق می‌آید.

مسئله استقلال، روح اصلی انقلاب ایران و روح اصلی ملت ایران را تشکیل می‌دهد که ما در مشاجرات سیاسی در داخل سعی می‌کنیم این را نادیده بگیریم و گاهی برای اینکه لاج‌حکومت و یکدیگر را در آوریم، می‌گوییم چه می‌شود اگر با آمریکا هم راه می‌آیدیم. اما واقعیت این است که این ملت نمی‌تواند زیر بار این موضوع برود.

تاریخ مناسبات جمهوری اسلامی با آمریکا نشان می‌دهد چه برجام باشد یا در دهه ۷۰ و فروش نفت به آمریکا و تعامل با شرکت‌های نفتی آمریکا، هرچا و هرطور که می‌شود، ایران همواره با آمریکا تعامل کرد و این آمریکا بود که همواره به تعاملات ایران پاسخ‌های منفی داده است.

من آمادگی دارم از ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ تا امروز را بحث کنیم و ببینیم آیا جایی بوده که ایران دائماً به آمریکا پیشنهاد نکرده باشد که با ما هم رفیق باشیم؟ جایی بوده که به آمریکا نگفته باشد بیا و بگذار ما با هم کار کنیم؛ تا همین الان؛ ما در سقوط صدام حسین نقش ایفا کردیم. در افغانستان هم ایفای نقش کردیم اما به محض اینکه خراب آمریکا از پل گذشت، گفتند ایران محور شرارت است و ما ایران را اشغال نظامی خواهیم کرد، آن هم ایرانی‌ها که در دوره اصلاحات دائماً سعی می‌کرد نظیر اروپا و جهان را برابر قیمت جهانی بود. آمریکایی‌ها به عربستان گفتند چه کاری است که خودتان تولید کنید؟ ما به شما گندم می‌دهیم. عربستان می‌گفت می‌خواهم گندم مورد نیاز برای کشورم را خودم تولید کنم. ببینید!

بنابراین، پس از فروپاشی شوروی، در مواجهه با چالش‌های یک جهان تک‌قطبی شده، ایران به فکر تعامل با آمریکا افتاد. شروع کرد یک تعامل مثبت با ایالات متحده انجام دهد.

آن موقع حکومت صدام هنوز برقرار بود، اما این رژیم رالت و پار کرده بودند. حتی در سال ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ ما به اصلی‌ترین صادرکننده نفت به آمریکا تبدیل شدیم، به گونه‌ای که یک شرکت آمریکایی به نام «کونوکو» به ایران پیشنهاد داد در توسعه میدان نفت ایران مشارکت کند.

بنابراین ما بعد از جنگ هشت ساله، از آنجا که فهمیدیم هیچ کشوری به ما هواپیما نخواهد فروخت، به ناچار به توسعه صنعت موشکی روی آوردیم تا بتوانیم از خودمان دفاع کنیم...

کل برنامه نظامی ایران از ابتدا، واکنشی بود به تهدید آمریکایی؛ تهدید روزمره، علنی و فزاینده که در نهایت عملی هم شد. از روز اول تا امروز گفتند ما می‌خواهیم این انقلاب را سرنگون کنیم. بعضی‌ها می‌گویند مگر چه می‌شود که به آمریکا و به‌دیهیم؟ اگر به آمریکا و به‌دیهیم، در این صورت آمریکایی‌ها که دیگر تو را نمی‌خواهند، یک رستوران دار مانند کرزی را می‌آورند و او را رئیس جمهوری ایران می‌کنند.

می‌گویند به‌دیهیم مگر چه اتفاقی می‌افتد؟ همان اتفاقی که در ونزوئلا افتاد یا در لیبی افتاد، یا اتفاقی که در عراق افتاد.

همین حالا، پول حاصل از فروش نفت ونزوئلا، ابتدا وارد خزانه‌داری آمریکا می‌شود و بعد خزانه‌داری آمریکا نیازهای هزینه‌ای یا پروژه‌های ونزوئلا را بررسی و تعیین می‌کند که به کدام پروژه توسعه‌ای یا کدام

ردیف هزینه‌ای، چه میزان پول اختصاص پیدا کند. در همه کشورها شاهد همین روند هستیم. یکی از مسئولان مهم کشور به من گفت که آمریکایی‌ها قبیل از جنگ ۴۰ روزه، در بهمن ماه، به ایران گفته بودند که کنترل همه نفت خود را به ما بدهید. بدیهی است که مسئولان ایرانی این حرف را نمی‌پذیرفتند. این پیشنهاد آمریکایی‌ها در همان زمان به من گفته شد. بنابراین برای من یقین شده بود که آمریکایی‌ها به ما حمله خواهند کرد. بنا به همین شرایط و ملاحظات، ما حمله آمریکا را پیش‌بینی می‌کردیم.

و اساساً بعد از رفتار آمریکا در اشغال عراق و افغانستان بود که ایران حضور منطقه‌ای را در دستور کار قرار داد. این اقدام ایران که به دست شهید سلیمانی صورت گرفت هم اقدام واکنشی ایران بود در قبال تهدیدهایی که وجود داشت. تا

زمان سقوط صدام حسین ما با آمریکایی‌ها به تفاهمی رسیده بودیم، اما بعد از سقوط صدام حسین گفتند ما می‌خواهیم شما را از بین ببریم. طبیعتاً ما در لبنان و در هر جایی که توانستیم مقاومت کردیم. دوستانی که از این فعالیت‌ها انتقاد می‌کنند، در واقع از این انتقاد می‌کنند که چرا می‌خواهید زنده بمانید؟ و این انتقاد عجیب یک ایرانی از ایرانی دیگر است. بعد از ۱۳۹۴ که با آمریکا توافق برجام را امضا کردیم، ایرانی‌ها بار دیگر به داخل آمدند، اما داعش را علیه ما درست کردند.

وقتی به کتاب‌هایی مانند «کلان راهبرد امنیت ایران»، «ولی نصر» نگاه می‌کنیم، یا وقتی بحث‌های سیاسی و جناحی را کنار بگذاریم، می‌بینیم آقای خامنه‌ای در مسئله تأمین امنیت ملی ایران فوق‌العاده راهبردی و ملی نگاه می‌کرد و در عین حال بسیار واقع‌بینانه. شناخت آقای خامنه‌ای از دنیا بی‌ظنیر بود.

آقای خامنه‌ای، هیچ‌گاه نه مذاکره را کنار گذاشت و ما در همه دولت‌ها با آمریکایی‌ها مذاکره کردیم و نه سلاح و حضور در منطقه را رها کرد. کما اینکه الان کسی نمی‌تواند ادعا کند چرا شما نخواستید با آمریکا مصالحه کنید، چون می‌توان برجام را شاهد مثال آورد.

مگر فقط تجربه برجام است؟ در دی ماه ۱۴۰۳ وقتی مذاکرات با آمریکا شروع شد و تا تیرماه ۱۴۰۴ ادامه داشت، مگر وسط مذاکرات حمله نکردند؟ بعد از جنگ ۱۲ روزه هم مذاکرات ادامه داشت، مگر حمله نکردند؟ بنابراین، این استراتژی، یعنی مذاکره با آمریکا، از روز اول انقلاب بوده است، برای اینکه ایرانیان دائماً می‌گفتند ما می‌خواهیم خودمان با خودمان کار کنیم، ما خودمان بلد هستیم. اصلاً من از چه زمانی تضاد اصلی خود را با آمریکا قرار دادم؟ از زمانی که متوجه شدم اگر دنبال دموکراسی و جامعه مدنی در ایران هستیم، تا آمریکا دست از ایران برندارد، شدنی نیست. آقای آمریکایی‌ها ایران را رها نمی‌کنند. اصلاً آمریکایی‌ها در دموکراسی نمی‌خواهند، از جمله در ایران. در منطقه ما ببینید آیا یک کشور هست که به معنای واقعی کلمه دموکراتیک باشد؟

از یک نظر، می‌توان گفت ایران، دموکراتیک‌ترین کشور منطقه است.

برزیلنسکی در ۱۹۷۵ تئوریزه کرد که آمریکا باید در کشورهای دوست، اسلام را سرکوب کند و در کشورهای دشمن اسلام را تشویق همین مسئله در مورد دموکراسی مصداق دارد. برای آمریکا، اسلام و دموکراسی دو روی یک سکه است. در کشورهای دوست باید دموکراسی سرکوب شود و در کشورهای دشمن باید دنبال دموکراسی بروند. کویت یا بحرین دموکراسی است؟ یکی از ویژگی‌های آقای خامنه‌ای، چیزی که فکر نمی‌کنم مدت‌ها نظیرش در دنیا پیدا شود، علاوه بر آمریکا‌شناسی و جهان‌شناسی و اشرف کامل به اصول دیپلماسی و قدرت و فهم قدرت و فهم واقعی قدرت، شجاعت آقای خامنه‌ای است. وقتی ایشان در قید حیات بودند، وقتی می‌دیدم اینطور با صلابت، چشم در چشم بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان می‌دوید و بدون نگرانی از هر تبعاتی، اینطور محکم صحبت می‌کرد، نمی‌دانید چه انتهای خاطری به من دست می‌داد. اینکه رهبر کشور ایران چنین رفتاری بکند، در تاریخ نیست یا دست‌کم من یاد نمی‌آید.

آقای خامنه‌ای تنها حکمران ما است در دوره معاصر که ثروتی نیندوخت. رضاشاه وقتی می‌رفت ۶ هزار روستا داشت.

محمدرضا پهلوی از خریدهای نظامی خودش پورسانت می‌گرفت. یک روز شاه به علم گفت چون من قدری به انگلیسی‌ها بدخلقی کردم، به آن خبر خوب بده و بگو پورسانت‌هایی که بابت خرید سلاح می‌گیرم، می‌خواهم به حساب فکرم در لندن بفرم. خجالت نمی‌کشید که شاه کشور پورسانت می‌گرفت!

آقای خامنه‌ای حکمرانی بود که بیشتر از همه به خانه‌های مردم رفت و بیشتر از سایر حکمرانان ایران با مردم سخن گفت.

در تمام مدتی که بر پیکر آقای خامنه‌ای نماز خوانده می‌شد اشک می‌ریختم. الان هم نگرانم گریه کنم، من از قبل به رحلت ایشان فکر می‌کردم، اما فکر نمی‌کردم اینقدر قهرمانانه و حماسی باشد. آقای خامنه‌ای بالاخره فوت می‌شدند؛ زیرا وقتی این اتفاق برای حضرت محمد(ص) افتاد برای همه می‌افتاد. اما نوع شهادت آقای خامنه‌ای برای خودشان بسیار قهرمانانه و حماسی بود. خوشا به حالشان، اما برای ما بسیار دردناک است. ما بطور بی‌توانیم این را تحمل کنیم؟ اما آنچه که قبلاً درباره ایشان فکر می‌کردم، همیشه با خود می‌گفتم: آخرین انقلابی تاریخ، آخرین انقلابی تاریخ، حق می‌دهم که نسل جوان حرف مرادک نکند، زیرا حتی اگر من عوض نشده باشم، بالاخره جهان عوض شده است. اما از قرن ۱۹ میلادی به این طرف، نسلی از رهبران جهان وجود دارد. به باور من، انقلاب ۲۲ بهمن که سومین انقلاب بزرگ تاریخ و شاید آخرین انقلاب بزرگ تاریخ باشد، یعنی توانیم جبران کنیم؟ ما به عنوان ایران، نمی‌توانیم به عنوان یک قدرت دنباله‌رو ادامه دهیم.

در دوره قاجار راهبرد ما بر غرب موازنه مثبت بود، رضا خان به آلمان نازی به عنوان قدرت نوظهور نزدیک شد، پهلوی دوم هم به آمریکا متکی



مذبح

از نگاه دیگران

گفت‌وگو



پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026

Vol 9068

پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026

Vol 9068

پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026

Vol 9068

پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026

Vol 9068

پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026

Vol 9068

پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026

Vol 9068

پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026

Vol 9068

پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026

Vol 9068

پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026

Vol 9068

پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026

Vol 9068

پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026

Vol 9068

پنجمین

۱۸ تیر ۱۴۰۵

۲۴ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۸

Thursday

9 July 2026